

حمایت سیاسی جنایی مشارکتی ایران از زنان بزه دیده خشونت خانوادگی

ملیحه صفری

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

خشونت علیه زنان در خانواده علی رغم آن که یکی از مرسوم‌ترین انواع خشونت علیه زنان محسوب می‌گردد، اما با نظر به حرمت و تقدس حریم خانواده، غالباً پنهان می‌ماند. بر این اساس هدف از پژوهش حاضر بررسی حمایت سیاسی جنایی مشارکتی ایران از زنان بزه دیده خشونت خانوادگی می‌باشد. در پژوهش حاضر، روش تحقیق بصورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد. دیر زمانی نیست که گرایش به سیاست جنایی بر پایه مشارکت هرچه وسیع‌تر و فعال‌تر ارکان جامعه مدنی بویژه مردم، شکل گرفته است. این راهبرد بیانگر مشارکت مردم و نهادهای غیر رسمی و غیردولتی چه در امر پیشگیری از جرم و چه در واکنش نسبت به جرائم و انحرافات اجتماعی است. در خشونت علیه زنان به دنبال بررسی سیاست جنایی مشارکتی با گذار از پاسخ‌های سرکوبگر صرف به پاسخ‌های توسعه محور، توجه همزمان به پیشگیری با ارائه آمار و توسعه آموزش، پاسخ‌های جامعه‌ی در کنار مجازات‌های رسمی بدون توسل به فرایندهای قضایی است. اجتماعی بودن سیاست جنایی، لازمه غیرکیفری و نرم بودن پاسخ‌های نظام عدالت است. این مشارکت باعث آشنایی مردم با امکانات و محدودیت‌های موجود می‌شود. در این حوزه قوانین حمایت از حقوق زنان در سیر تحول تقنینی و مقررات داخلی در قانون اساسی و قوانین عادی قابل بررسی است. در قلمرو قوانین عادی، بر قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰، قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ و قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۵۳ تأکید می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: خشونت خانوادگی، زنان بزه دیده، سیاست جنایی، قانونگذار ایران

مقدمه

خشونت علیه زنان یک نگرانی عمده بهداشت عمومی و حقوق بشری است که زوایای مختلف سلامت عمومی جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به گونه‌ای که در موارد بسیاری خشونت علیه زنان در جوامع مختلف به دلایلی همچون فقدان حمایت قانونی کارآمد از آنها پنهان می‌ماند. از سوی دیگر، خشونت علیه زنان قلمرو گسترده‌ای را در بر می‌گیرد که مهم‌ترین و شایع‌ترین مصداق آن خشونت در محیط خانواده (خشونت خانگی) است. این نوع خشونت تنها از سوی زوج رخ نمی‌دهد، بلکه هریک از اقارب نسبی و سببی، فرزندان، برادران، ناپدری یا نامادری و یا فرزندخوانده می‌توانند مرتکب این رفتارها نسبت به زنان و دختران شوند (صادقی فسایی، ۱۳۸۹).

گسترده‌گی خشونت خانگی باعث شده است، این رفتار به یکی از نگرانی‌های مهم تمامی جوامع تبدیل شود (استتزی، ۱۹۹۱؛ سوگرمن و هوتادینگ؛ ۱۹۸۹؛ نلسون و همکاران، ۲۰۰۴). چنانکه از آمارها بر می‌آید، هر ساله بین ۲ تا ۴ میلیون زن مورد خشونت خانگی قرار می‌گیرند و حداقل ۲۰۰۰ نفر از این زنان به علت جراحات وارده فوت می‌نمایند در ایران نیز گزارش شده نیمی از زنان در هفته اول زندگی مشترک با خشونت خانگی مواجه شده‌اند (اعزاز، ۱۳۸۰). در بررسی زنان مراجعه کننده به پزشکی قانونی خدابنده مشخص شد ۲۵ درصد از ۱۱۶ زن مورد مطالعه روزی سه بار یا بیشتر توسط همسر خود مورد ضرب و جرح قرار گرفته‌اند (اعزاز، ۱۳۸۰). همچنین ۸۷/۹ درصد زنان متأهل شهر تهران از همسر آزاری روانی و ۴۷/۹ درصد نیز از همسر آزاری جسمی رنج می‌برند (شمس اسفندآبادی و امامی‌پور، ۱۳۸۵).

قانون‌گذار ما در عرصه تقنین هنوز اقدام به ارائه تعریفی جامع و مانع از خشونت و انواع آن، از جمله خشونت خانگی ننموده و حتی در قوانینی نیز که در خصوص حمایت از زنان وضع کرده است بیشتر جنبه حمایتی را مورد توجه قرار داده که خود تنها در شرایطی خاص قابلیت استناد و اعمال دارد. مصداق بارز این ادعا ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات است که حمایت از زنان باردار را مورد توجه قرار می‌دهد و این در حالی است که اگر اعمال مذکور علیه زنی که فاقد شرایط مصرحه در قانون است ارتکاب یابد صرفاً می‌توان به مواد و احکام عام مراجعه نمود (عظیم زاده، ۱۳۸۴).

عدم جرم‌انگاری رفتارهایی خاص از مصادیق خشونت علیه زنان همانند ازدواج اجباری، پیروی از سنت‌های آسیب رسان چون ختنه زنان در نظام حقوقی ایران (علاوه بر موارد عام که فارغ از جنسیت جرم‌انگاری شده‌اند) سبب شده است تا مجازاتی نیز برای مرتکبین این رفتارها به رسمیت شناخته نشده باشد. بنابراین، ناگزیر خواهیم بود تا در صورت وجود سایر شرایط، آن‌ها را در قالب عناوین مجرمانه پیش‌بینی شده در قانون گنجانده و مجازات مربوط را اعمال کنیم، مشروط بر آن که بتوانیم رابطه سببیت میان رفتارهای خشونت‌آمیز و نتایج حاصل را اثبات نماییم. این در حالی است که پنهان کاری و تأثیرات تدریجی و نه آنی این رفتارها احراز رابطه سببیت را کم‌رنگ و دشوارتر می‌سازد. حتی در خصوص خسارات معنوی وارد بر زنان قربانی خشونت خانگی نیز هیچ ماده قانونی به طور مستقل در حمایت ویژه از زنان در قوانین موضوعه ایران وجود ندارد، هرچند که به طور عام طبق شرایط مواد ۱۴ و ۱۵ قانون جدید آیین دادرسی کیفری می‌توان در این خصوص اقدام نمود (رنجبران و دبیر زاده، ۱۳۹۰).

۱ Stets

۲ Sugarman & Hotading

۳ Nelson

در باب پیشگیری از این آسیب اجتماعی نیز، قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۱۳۹۰ سیاست جنایی مستقلی جهت جلوگیری از اعمال خشونت آمیز در خانواده اتخاذ نکرده است. در این میان، در مواردی نیز قانونگذار در راستای حمایت از زنان و ممانعت از اعمال خشونت علیه آنان در محیط خانواده اقدام به جرم انگاری برخی رفتارها نموده است که از جمله می‌توان به مواد ۴۹ و ۵۰ و ۵۳ بخش مقررات کیفری قانون حمایت از خانواده اشاره داشت. (مولوردی، ۱۳۸۵). بطور کلی می‌توان گفت به دلیل نبود عنوان مجرمانه مستقل در قوانین ایران، در بیشتر موارد بزه‌دیدگی این زنان در مراجع قضایی به رسمیت شناخته نمی‌شود و یا در نتیجه عدم کفایت ادله استنادی ناشی از سختی اثبات جرم به دلیل وقوع آن در زندگی خصوصی زوجین، با قرار منع تعقیب مواجه می‌شود. از این رو پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد کیفی، ضمن تحلیل تدابیر سیاست جنایی- مشارکتی موجود در حمایت از زنان بزه دیده خشونت خانگی، خلأهای موجود در قوانین ماهوی و شکلی، تفاسیر قضایی و رویه عملی محاکم کیفری را در مواجهه با این موضوع مورد بررسی قرار خواهد داد.

روش پژوهش

در پژوهش حاضر، روش تحقیق بصورت توصیفی- تحلیلی می‌باشد. در این روش پدیده‌ها بصورت‌های مختلف جمع‌آوری شده و مورد توصیف و تحلیل قرار می‌گیرند. در نگارش متن این اثر، نگارنده روش استقرایی را برگزیده است که طبق آن ابتدا منابع به صورت جزء به جزء جمع‌آوری می‌شوند. پس از آن تک تک پدیده‌های مورد نظر ارزیابی و تحلیل شده و نتیجه نهایی گرفته خواهد شد. گردآوری اطلاعات در این پژوهش به روش کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است.

سیاست جنایی مشارکتی

در دوره معاصر رشد روز افزون پدیده مجرمانه و ظهور اشکال و حجم‌های نوین و متنوع‌تری از بزهکاری، بحران ناتوانی و ناکارآمدی و عدم موفقیت نظام عدالت کیفری در بکارگیری صرف ضمانت اجرای کیفری در زمینه پیشگیری از وقوع جرم و مقابله با بزهکاری و اصلاح بزهکاران، لزوم افزایش و تقویت عملکرد برنامه‌های سیاست جنایی باعث جلب توجه به واقعیت مشارکت جامعه مدنی در برنامه‌های سیاست جنایی شده است و گرایش جدیدی از سیاست جنایی بر پایه مشارکت هرچه وسیعتر و فعال ارکان جامعه مدنی اعم از بزهکار، بزه دیده و بویژه مردم در مراحل مختلف تدوین و اجرای سیاست جنایی، خصوصاً در مراحل اجرای آن، یعنی مرحله پیشگیری از وقوع جرم و مرحله واکنش به پدیده مجرمانه در دیدگاه‌ها و آموزه‌های کیفری را مطرح نموده است که از آن به عنوان «سیاست جنایی مشارکتی» نام برده می‌شود (رستمی، ۱۳۸۶) و لذا باید گفت سیاست جنایی مشارکتی از اجزا و ارکان و راهبردهای مهم سیاست جنایی است که مبین مشارکت مردم و نهادهای غیررسمی و غیردولتی در امر پیشگیری و واکنش نسبت به جرائم و انحرافات اجتماعی است.

تاریخچه تصویب قوانین بازدارنده و حمایتی کیفری از زنان قربانی خشونت در ایران

مهم‌ترین قوانینی که در رابطه با موضوع زنان و رفع خشونت خانگی مصوب شد، قوانین حمایت از خانواده مصوب ۱۳۴۶ بود که به موضوعاتی چون اختلافات، داور، گواهی عدم سازش، حضانت اطفال، تعدد زوجات، اشتغال منافی مصالح خانوادگی و حیثیات زن پرداخته بود. علاوه بر آن قانون حمایت از خانواده ۱۳۵۳ نیز با تغییراتی به موضوعات اختلافات مدنی، دعاوی خانوادگی، حق کارشناسی، داور، صدور گواهی عدم سازش، وکالت در طلاق، حضانت از اطفال، تعدد زوجات، اشتغال منافی مصالح خانوادگی زن، عدم پرداخت نفقه، سن ازدواج، نحوه رسیدگی به دعاوی خانواده و اجرای احکام مورد توجه قرار داد.

در مقدمه و دو اصل بیستم و بیست و یکم قانون اساسی به یکسانی زن و مرد بر حسب موازین اسلام و حقوق زن توجه شده است. به طوری که در اصل بیستم اشعار می‌دارد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». و در اصل بیست و یکم که به حقوق زنان اختصاص دارد اعلام می‌دارد: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد (قانون اساسی، مقدمه):

۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.
۲. حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی سرپرست.
۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.
۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست.
۵. اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی» (قانون اساسی، اصل ۲۱ و ۲۲).

همچنین در زمینه کارهای قضایی زن نیز با تصویب ماده واحده سال ۱۳۷۱، قضات مشاور زن پیش‌بینی گردید که به موجب قانون سال ۱۳۷۶ نیز بر این امر تأکید شد (صدر، ۱۳۹۶).

بر اساس بند «د» ماده ۱۳۰ فصل یازده برنامه قانون توسعه چهارم (۱۳۸۳) قوه قضائیه موظف بوده است لایحه حمایت از بزه‌دیدگان اجتماعی را تهیه و به تصویب برساند. در توجیه این لایحه آمده است: هنگام وقوع بزه و جرم، فرد، افراد یا یک ساختار اجتماعی مورد ظلم واقع شده و نهادهای دولتی و حاکمیتی باید افزون بر تحلیل علمی بزه کاری و مجرمیت، مجرم یا بزه‌کار را شناسایی کرده و با وی برخورد قانونی کنند. اقدام مهم دیگر در این خصوص حمایت از بزه‌دیدگان است. بزه‌دیده در شرایط مختلفی قرار می‌گیرد. در یک حالت، تا شناسایی مجرم و بزه‌کاری، هیچ‌گونه حمایتی از او صورت نمی‌گیرد و پیامد این بزه‌کاری می‌تواند آسیب‌های جدی اجتماعی و اقتصادی به او وارد سازد. در حالت دیگر، در صورت شناسایی مجرم یا بزه‌کار، رسیدگی و تحلیل پرونده مدت‌ها طول کشیده و بزه‌دیده همچنان با مشکلات درگیر می‌شود و در حالت سوم و اعمال محکومیت مجرم، در بیشتر موارد، جبران خسارت بزه‌دیده به شکل مطلوب انجام نمی‌شود. اگرچه برخی از خسارت‌ها از نظر ماهوی جبران‌ناپذیراند، مانند آسیب‌های جسمانی منجر به ناتوانی یا معلولیت و آسیب‌های روانی و حیثیت در این موارد نیز باید اقدام جدی و قانونمند برای حمایت از بزه‌دیده انجام داد.^۴

در نظام قانونی ایران، اقدام قانون‌گذار در جلوگیری از عسر و حرج زن در محیط خانواده و کاهش آسیب‌های روانی بر وی در بخش مقررات کیفری قانون حمایت از خانواده است. در ماده ۵۳ عدم پرداخت نفقه زن توسط مرد را وصف کیفری بخشیده و در ماده ۴۹ نیز در جهت حفظ امنیت و آسایش زن و رفع عسر و حرج از وی در اثبات رابطه زوجیت، مردی را که بدون ثبت در دفاتر اسناد رسمی مبادرت به ازدواج دائم، طلاق و رجوع نماید به مجازات حبس تعزیری تا یک سال محکوم کرده است. نکته قابل توجه در این ماده عدم مجازات زن است. اگرچه عقد ازدواج با قصد و رضای زوجین واقع می‌گردد، ولی قانون‌گذار در این ماده صرفاً برای زوج که مبادرت به ازدواج بدون ثبت آن در دفاتر رسمی نموده است، مجازات قرار داده و این امر نشانگر توجه مقنن به جایگاه ضعیف اراده زن در تکوین زندگی زناشویی است. در خصوص استنکاف زوج از پرداخت نفقه نیز اگرچه به

۴- برنامه جامع و عملیاتی پنج ساله دوم توسعه قضایی (۱۳۸۳-۱۳۷۸) روزنامه رسمی کشور شماره ۱۲۸۲۲/ح/م- ۱۳۸۴/۱/۱۷

این الزام در ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی اشاره شده است، اما اعطای وصف کیفی به عمل تارک انفاق در ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده موجب سرعت بخشیدن به احقاق حق زوجه در مطالبه نفقه حال است.

در نقد گام‌های قانون‌گذار ایران از منع خشونت‌های روانی علیه تمامیت معنوی زنان در محیط خانواده، باید به ضعیف بودن این گام‌ها اعتراف نمود. به عنوان مثال حکم مندرج در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی و اعطای حق ریاست خانواده به شوهر، این تصور غلط را در اذهان ایجاد می‌کند که کلیه فعالیت‌های زن حتی دیدار وی با والدین باید با اجازه شوهر باشد. همچنین ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی در خصوص حق شوهر بر منع زن از حرفه و صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات زن یا شوهر باشد به طور عام، بدینگونه که حق اشتغال زن منوط بر اجازه مرد می‌باشد، تفسیر شده است. چنین برداشتی از مواد فوق ناشی از باور غلطی است که عرف از «خدای دوم بودن شوهر» دارد و حیطة این خدایی را صرفاً در حقوق زوج و نه تکالیف وی تفسیر موسع می‌نماید (اسدی، ۱۳۸۳).

با بررسی مقررات حقوق کیفری ایران درمی‌یابیم که قانون‌گذار در خصوص تعریف جرم، احراز آن و تعیین مجازات بین جنس مذکر و مؤنث تفکیکی نکرده است، ولی هنگام اجرای مجازات بویژه مجازات‌های شرعی تفکیک جنسیتی وجود دارد. در نقطه مقابل بزهکاری یعنی بزه‌دیدگی جنسیتی، مورد توجه ویژه‌ای بوده است به طوری که قانون‌گذار در جهت حمایت از بزه‌دیدگان، جنسیت را در نظر گرفته است. این یک ادعای عام و مطلق است، بنابراین برای اثبات آن به مثالهای قانونی بیشتری نیاز است. در واقع مقنن به طور عرضی از حقوق زنان حمایت بیشتری کرده است. در این مورد می‌توان به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشاره کرد. ماده ۲۲۴ قانون مذکور حکم زانی را اعدام در نظر گرفته است. در تبصره ۲ ماده مذکور آمده است: «هرگاه کسی با زنی که راضی به زناى او نباشد در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زناى به عنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگرچه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است»^۵.

در قانون مدنی طی ماده ۱۰۴۱ قانونگذار اشعار می‌دارد: «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است». در تبصره همین ماده آمده است: «عقد نکاح قبلاً از بلوغ با اجازه ولی و به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح می‌باشد». در نقد این ماده باید گفت، علی‌رغم اینکه دولت ایران از سال ۱۳۷۰ با امضای کنوانسیون به جرگه متعهدان مفاد این قانون پیوسته است، اما هنوز در بسیاری از مفاد و رویکردها و نحوه اجرای این کنوانسیون با روح این قانون فاصله دارد.

بلوغ شرعی طبق قانون مدنی در دختر ۹ سال و در پسر ۱۵ سال تمام قمری است. بنابراین کودکی دختر در خصوص مسائل کیفری در ۹ سالگی و در پسر ۱۵ سالگی به پایان می‌رسد. در صورتی که در مورد مسائل کارگری، پایان کودکی در دختر و پسر به یکسان ۱۵ سالگی است. طبق قانون کار به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال ممنوع است. بنابراین می‌بینیم که دختر ۱۳ ساله‌ای که می‌تواند ازدواج کند و مسئولیت کیفری هم دارد، یعنی در صورت ارتکاب جرم مانند یک فرد بالغ مجازات خواهد شد، نمی‌تواند به عنوان کارگر استخدام شود. در مورد حقوق سیاسی و شرکت در انتخابات، دوران کودکی در دختر و پسر به یکسان با ورود به سن ۱۶ سالگی پایان می‌پذیرد. از جهت صدور گذرنامه، پایان کودکی ۱۸ سال تمام است و طبق ماده ۱۸ قانون گذرنامه برای افراد کمتر از ۱۸ سال مؤکول به موافقت کتبی ولی یا قیم می‌باشد. در مورد اخذ گواهینامه برای وسایل نقلیه موتوری و نیز استخدام کشوری، پایان کودکی ۱۸ سالگی است.

سیاست جنایی مشارکتی

۵- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ماده ۲۲۴ تبصره ۲.

سیاست جنایی مشارکتی، جدیدترین و مهم‌ترین گرایش سیاست جنایی محسوب می‌گردد که در دوره معاصر در غرب، بنا به علل و عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و جرم‌شناختی، بویژه بحران ناکارآمدی و ناتوانی نظام عدالت کیفری در استفاده صرف از ابزارهای سنتی زرادخانه حقوق کیفری، جهت مقابله با پدیده مجرمانه بروز پیدا کرد و بنابراین از عمر آن بیش از چند دهه نمی‌گذرد (رستمی، ۱۳۸۶).

بطور کلی منظور از سیاست جنایی مشارکتی، بررسی و مطالعه جایگاهی است که در سیاست جنایی یک کشور به جامعه مدنی و از طریق اعطای نقش به بزه‌کار، بزه‌دیده و بویژه کل جامعه یا مردم داده شده است. پاسخ‌هایی که جامعه مدنی از طریق این ارکان سه‌گانه ارائه می‌دهد، را اصطلاحاً پاسخ‌های جامعه‌ی یا اجتماعی می‌گویند (دلماز مارتی، ۱۳۸۱، لازرژ، ۱۳۸۲). به منظور ایجاد اجماع حول یک سیاست جنایی، علاوه بر اشتراک ارکان حکومتی، مشارکت رسانه‌ها، انجمن‌ها و شهروندان و یا به طور کلی جامعه مدنی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. این ضرورت نه از آن جهت است که نقش دولت کاسته گردد، بلکه بدین جهت که جامعه مدنی به عنوان کنشگران عمده سیاست جنایی مطرح بوده و بایستی طبیعتاً مشارکت فعالی نیز داشته باشند (لازرژ، ۱۳۸۲).

بنابراین می‌توان گفت که در سیاست جنایی ذاتاً دولت به سوی سیاست جنایی مشارکتی که جلوه‌ای از حضور و مداخله مردم در مراحل مختلف کشف، تعقیب داور، اجرای حکم و نیز پیشگیری از بزهکاری است، حرکت می‌کند. به عبارت دیگر، دولت‌ها نمی‌توانند نقش مؤثر مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد را در اشکال گوناگون کنترل جرم نادیده بگیرند. شرکت دادن جامعه مدنی بویژه مردم در این پروسه صرف‌نظر از نشان دادن کارایی مردم در این عرصه، خود به این معنا است که پیشگیری و حتی تأمین امنیت به این گروه از جامعه نیز برمی‌گردد. جهت تحقق یک سیاست جنایی واحد در سطح کلان نه تنها مشارکت طیف گسترده‌ای از کنشگران این عرصه را نیاز دارد، بلکه نوعی هماهنگی و انسجام در بین تمامی ارکان فوق را می‌طلبد. بنابراین سیاست جنایی مشارکتی یعنی یک سیاست جنایی همراه با مشارکت جامعه مدنی که در چارچوب آن اهرم‌ها و نهادهای دیگر در کنار پلیس و دستگاه قضائی، پاسخ به پدیده مجرمانه را سامان می‌بخشد. این همکاری و مشارکت ضامن اعتبار بخشیدن طرح تنظیم شده قوای مقننه و مجریه در زمینه سیاست جنایی، یا همان شرکت دادن مردم در مقابله با پدیده مجرمانه است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۱).

سیاست جنایی مشارکتی کنش‌محور در خصوص خشونت علیه زنان در لوایح و قوانین

هدف از سیاست جنایی مشارکتی کنش‌گرانه، استفاده از ابزارهای پیشگیری توسط مردم و نهادهای مدنی در کاهش وقوع جرم است. پیشگیری در این شکل، نوعی پیشگیری غیر کیفری محسوب می‌شود و عبارت است از جلوگیری از به فعل در آمدن اندیشه مجرمانه با تغییر دادن اوضاع و احوال خاصی که یک سلسله جرائم مشابه در آن به وقوع پیوسته و یا ممکن است در آن اوضاع و احوال ارتکاب یابد (کاوه، ۱۳۹۱). به عبارتی دیگر، پیشگیری غیر کیفری درصدد است تا عوامل و ریشه‌های زمینه‌ساز بروز جرائم و بزهکاری را از راه توجه به مسئله کنترل اجتماعی و تأثیر بر افکار مجرمانه از بین ببرد، به گونه‌ای که انسان‌هایی پرورش یابند که از جرم به دور باشند. در این نوع پیشگیری، توجه به عواملی محیطی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی که باعث سوق دادن فرد به سوی بزهکاری می‌شوند، دارای اهمیت فراوان است. پیشگیری غیر کیفری، در حقیقت درمان ریشه‌ای قبل از وقوع جرم است که در آن راه‌کارها خارج از چارچوب دستگاه عدالت مورد بررسی قرار می‌گیرند. این پیشگیری که در مقابل پیشگیری کیفری قرار دارد را گاهی «پیشگیری جدید» نیز می‌نامند (بیات و همکاران، ۱۳۸۷).

در واقع، پیشگیری کنشی یا غیرکیفری، اقدام مناسب غیر کیفری است که از طریق کاهش یا از بین بردن عوامل جرم‌زا و نامناسب نشان دادن موقعیت‌های ارتکاب جرم درصدد جلوگیری از وقوع بزه و جرم می‌باشد. به این ترتیب، پیشگیری غیرکیفری شامل پیشگیری از طریق حذف و خنثی کردن عوامل بزه‌زا و پیشگیری از طریق حذف و یا تغییر موقعیت‌های بزه‌زا است (عباچی، ۱۳۸۳). پیشگیری کنشی که از حیث ماهوی اقدامی پیشینی است با مداخله در فرایند گذار از اندیشه به فعل مجرمانه اعمال می‌شود (نیازپور، ۱۳۸۳). به این ترتیب ابزارهای پیشگیری کنشی فرهنگ‌سازی در رفتارهای اجتماعی است و با تأکید بر پیشگیری اجتماعی از طریق آموزش، انتشار آمار به قصد آگاه‌سازی جامعه و رشد افکار مردم خصوصاً در مواردی که امکانات اخذ آمار برای مؤسسات غیردولتی فراهم باشد، به نقش مردم در کاهش جرم می‌پردازد.

در لایحه تأمین امنیت زنان در ماده ۵ انجام مطالعات و تحقیقات آماری و اطلاعاتی و تحقیق در خصوص علل، ماهیت و نتایج خشونت علیه زنان و میزان تأثیر اقدامات برای پیشگیری و جبران خسارت زنان خشونت‌دیده با همکاری مراکز حوزوی و دانشگاهی را ضرورتی انکار ناپذیر دانسته است. الزامی که در جوامعی مثل ما با اکراه مورد توجه نظام سیاسی قرار می‌گیرد؛ به دلیل اینکه نتایج آماری را استنباطی از درجه اخلاقی جامعه می‌انگارند، حال آنکه با علم به عدم انطباق اخلاق با حقوق چنین برداشتی مقرون به صحت نخواهد بود. تهیه گزارشات سالانه و انتشار آن برای عموم در ماده ۷ لایحه تأمین امنیت زنان و ارائه گزارشات ادواری از وضعیت آسیب‌های اجتماعی موضوع ماده ۱۱ لایحه فوق‌الذکر در راستای برآورد رقم سیاه این دسته از جرائم و فراهم ساختن زمینه اجرای رویکردهای رادیکالی و اصلاحی نسبت به سیاست‌های مربوط به این ناپهنجاری‌ها است. در پیشنویس قانون خشونت خانگی علیه زنان نیز جمع‌آوری آمار مورد توجه قرار گرفته است. ماده ۷ لایحه تأمین امنیت از نظر انجام مطالعات و تحقیقات آماری و اطلاعاتی و الزام به انتشار گزارش آن جامع‌تر از ماده ۵ لایحه خشونت خانگی به نظر می‌رسد.

در لایحه خشونت خانگی الزام به آموزش کارکنان به عنوان اقدامی کنشی و پیشگیرانه پیش‌بینی شده است و همچنین در ماده ۵ لایحه تأمین امنیت زنان آن‌طور که گذشت، مکرراً آموزش و فرهنگ‌سازی مورد تأکید قرار گرفته است. نکته قابل تأمل در بند ۵ ماده ۵ لایحه اخیر، ترویج آموزه‌های دینی در خصوص خشونت علیه زنان است. بسیاری از تساهل‌انگاری عرفی که در خصوص خشونت علیه زنان وجود دارد، ناشی از باورهای نادرست دینی مثل ضرورت تمکین یا ناقص‌العقل مفروض شدن زنان و امثال آن است. وظیفه آموزش و ارتقاء آگاهی شهروندان به تفکیک بر عهده نهادهای مختلف بهداشتی، قضایی و انتظامی قرار گرفته است که هر کدام به فراخور ارتباط و تعاملی که با خشونت دیده دارند مؤثر جلوه نمایند. این آموزش‌ها در دو سطح مورد توجه تدوین‌کنندگان قرار گرفته است. از یک سو آموزش به کارکنان و پرسنل مواجهه‌شونده با قربانی است و از سوی دیگر آموزش شهروندان به عنوان بزه‌دیده‌های احتمالی یا قطعی.

وظیفه اصلی در خصوص آموزش بر عهده وزارت علوم و آموزش و پرورش به عنوان بازوهای آموزشی کشور قرار گرفته است تا با اختصاص واحدهای درسی با مضامین حقوق زنان و ممانعت از خشونت و تبعیض علیه زنان، علاوه بر نهادینه کردن ارزش‌ها از سنین پائین، نشان‌دهنده جهت‌ارزشی مقام زن به افراد جامعه باشند.

تخصیص بودجه و استفاده از امکانات تخصصی و بهره‌مندی از کارشناسان برای تشکیل و توسعه مراکز دولتی و غیردولتی مشاوره‌ای در زمره تدابیر بازدارنده قبل از وقوع خشونت بر زنان می‌باشد. بنابراین هدف وجودی مراکزی است که به طور رایگان یا با کمترین هزینه به ارائه اطلاعات مشاوره‌ای در زمینه مسائل خانوادگی حل اختلاف زوجین مشاوره‌های روانی، پزشکی، بهداشتی (بخصوص در زمینه روابط جنسی سالم) و حقوقی با همکاری نهادهای حقوقی و قضایی اطلاعات زنان را در

زمینه قوانین حمایتی و امکان عملی برخورد قضایی و کیفری با مرتکبین خشونت بالا ببرند و مسیر صحیح اقدام قانونی علیه فاعلان چنین خشونت‌هایی را توأم با چگونگی نحوه مطالبه خسارت با بزه دیده نشان دهند. همچنین این مراکز می‌توانند خانواده‌های در معرض خشونت را به کمک شاخه‌های محلی خود شناسایی کرده و با کنکاش در عمق روابط زن و مرد به ریشه‌های معضل آنان پرداخته و سعی خود را در ایجاد ارتباط صمیمانه با یکدیگر و جلب اعتمادشان جهت متوقف ساختن وقوع حادثه به عمل آورند.

سیاست جنایی مشارکتی واکنشی در قبال خشونت علیه زنان در قوانین و لوایح مرتبط

پیشگیری واکنشی که از نظر ماهوی اقدامی پسینی است، پس از ارتکاب رفتار مجرمانه با استفاده از ابزارهای کیفری از رهگذر نظام عدالت کیفری اعمال می‌شود (نیازپور، ۱۳۸۳). پیشگیری واکنشی، ناظر به اقدام کیفری بعد از وقوع جرم است که با بهره گرفتن از ساز و کارهای نظام عدالت کیفری درصدد کاهش نرخ بزهکاری است. رهیافت پیشگیری واکنشی، ارعاب انگیزی فردی، جمعی و عبرت‌آموزی می‌باشد تا از بزهکاری نخستین و بزهکاری مجدد افراد جلوگیری نماید (عباسی، ۱۳۸۳)، اما آورده رهیافت سیاست جنائی مشارکتی نشان داد که نهاد عدالت کیفری تنها مرجع پاسخگو نیست، بلکه از ظرفیت نهادهای مردمی و جامعه‌ی نیز می‌توان استفاده نمود. بنابراین در این وضعیت دخالت مردم و نهادهای مدنی در فرایند پس از وقوع جرم وجود دارد (جمشیدی، ۱۳۹۰).

در راستای کاهش رقم سیاه جرائم علیه زنان و با علم به این مسأله که بزه‌دیده بعضاً از حقوق خود اطلاعی نداشته و یا در مواردی بیم انتقام‌جویی مرتکب یا وجود خویشاوندی با او مانع احقاق حق قربانی می‌شود، در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در راستای اهداف مشارکتی، امکان اعلام جرم از سوی سازمان‌های مردم‌نهاد در خصوص جرائم زنان پیش‌بینی شده است. اگرچه در مواردی که جرم مزبور دارای بزه‌دیده خاص باشد، اجرای این حق توسط نهادهای مردمی را منوط به اخذ رضایت دانسته است که ممکن است خصوصاً در جرائم خانگی این رضایت تحت تأثیر تداوم زندگی و اجتناب از انتقام وی اخذ نشود. با این وجود علیرغم کاستی‌های موجود قانون‌گذار گام بزرگی در کاهش تضییع حقوق بزه‌دیدگان خاص بویژه زنان برداشته است.

باید خاطر نشان کرد که این ماده در سال ۱۳۹۴ دستخوش اصلاحاتی قرار گرفت به نحوی که مقرر داشته است: «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آنها درباره حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت نمایند».

در ماده ۱۸ لایحه خشونت خانگی علیه زنان نیز علاوه بر امکان اعلام جرم و شکایت برای سازمان‌های مردم‌نهاد، امکان مشایعت بزه‌دیده در مراحل تحقیق تعقیب یا رسیدگی و کمک به وی برای بیان کامل و دقیق واقعه خشونت خانگی علیه او برای سمن‌ها پیش‌بینی گردیده است. در واقع بر خلاف انتظار از میزان اختیارات سازمان‌های فوق در این لایحه کاسته شده و مفاد قانون آیین دادرسی کیفری علی‌رغم ناقص بودن آن، از شرایط لایحه پیش گفته بهتر است، چرا که لفظ مشایعت ناظر بر همراهی است و به نوعی همراهی معنوی و روانی بزه‌دیده را متبادر می‌کند.

در پیشبرد سیاست جنایی مشارکتی وظیفه اعلام جرم علیه زنان برای شهروندان غیر ذینفع به عنوان مکمل سمن‌ها در نظر گرفته شده است. در ماده ۳۷ لایحه برای شهروندانی که علی‌رغم علم به خشونت علیه زنی و بدون اینکه اعلام کننده در معرض خطر قرار بگیرد و با علم به اینکه خشونت‌دیده دسترسی یا امکان کمک خواهی ندارد، با رویکرد انفعالی استمداد کمک

نکنند، به جزای نقدی درجه هفت محکوم خواهند شد. در راستای تحقق هدف فوق در ماده ۳۸ نیز برای شاهدهی که علی‌رغم اطلاع و امکان شهادت مؤثر او در پرونده و احضار وی اقدام به شهادت ننماید، به جزای نقدی درجه هفت محکوم خواهد شد. یکی دیگر از مراتب مربوط به کشف جرم در فرایند کیفری متوقف نمودن بزه‌کار یا بازداشت یا تحت نظر قرار دادن او توسط ضابط در جرائم مشهود است. اصولاً در جرائم مربوط به آزارسانی زنان، باید این نکته را توجه نمود که خارج کردن بزه‌دیده از وضعیت خطرناک ایجاد شده توسط بزه‌کار، مهم‌ترین وظیفه بوده و این امر با مداخله مؤثر ضابط در حادثه، تأمین امنیت جانی بزه‌دیده با معرفی به مراکز حمایتی مثل خانه امن و یا بازداشت متهم فراهم می‌گردد. مداخله شهروندان در این زمینه در مواردی که قوای نظامی وجود نداشته باشد، مورد تشکیک بود تا اینکه در تبصره ۱ ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر شده است که چنانچه جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده ۳۰۲ این قانون به صورت مشهود واقع شود، در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، تمام شهروندان می‌توانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند.

یکی از مهم‌ترین ساز و کارها در قبال خشونت علیه زنان در مرحله دادرسی، میانجی‌گری است. اهمیت این امر، آن‌گاه بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد که در خشونت‌های خانگی، بزه‌کار و بزه‌دیده روابط خویشاوندی نزدیکی دارند که لازم است تلاش گردد این روابط حفظ و تحکیم گردد و استفاده از ساز و کارهای سنتی عدالت کیفری در بیشتر موارد، نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه افزایش خصومت‌های بین طرفین افراد درگیر با آن را با بحران‌های مختلف روبرو می‌سازد. بنابراین توجه به مباحثی چون عدالت ترمیمی و قضا‌دایی در این رابطه از اهمیت بسزایی برخوردار است. ضمناً، بزه‌دیده ممکن است نزد پلیس یا در محضر دادگاه احساسات خود را ابراز نکند، زیرا این احتمال وجود دارد که در اینباره از او پرسش نشود، ولی شاید در فضای غیررسمی‌تر، این امور را ابراز دارد (نویسار، ۱۳۹۰). با ارجاع موضوع به میانجی‌گری درخشونت‌های خانگی، باید اهداف چندی در قبال بزه‌دیده و بزه‌کار دنبال گردد، در قبال بزه‌دیده میانجی‌گری باید در پی التیام روانی و کاهش اثرات روحی خشونت باشد. پیشگیری از قربانی شدن مجدد بزه‌دیده، رفع تنش میان او و بزه‌کار و ترمیم خسارات مادی از جمله اهدافی است که باید در میانجی‌گری تأمین گردد (هرز، ۱۳۸۲).

در ماده ۵۹ لایحه جامع تأمین امنیت زنان قانون‌گذار پیش‌بینی نموده است که در صورتی جرم مشمول قانون فوق از جمله جرائم قابل گذشت باشد و یا جرم غیرقابل گذشتی که دارای مجازات قانونی حبس یا جزای نقدی درجه ۶، ۷ و ۸ است، مقام قضایی با رعایت شرایط قانونی با اخذ تمین مناسب مهلتی به جهت میانجی‌گری در نظر بگیرد. در نتیجه، الزامات لایحه در خصوص میانجی‌گری دامنه وسیع‌تری از آیین‌نامه نحوه ارجاع به میانجی‌گری را تبیین نموده است و محدود به جرائم قابل تعلیق نشده است.

در تبصره ۱ ماده ۲۵ آیین‌نامه ارجاع امر به میانجی‌گری، قانون‌گذار پیش‌بینی نموده است که میانجی‌گر باید در گزارش خود وضعیت کلی بزه‌دیده و آثار روانی، جسمانی و مالی جرم نسبت به وی، مراتب ندامت یا عذرخواهی متهم و تلاش یا عدم تلاش وی جهت جبران آثار جرم و التیام بخشیدن به آثار بزه‌دیده را اشاره نماید تا در راستای بینش بزه‌دیده‌شناسی عمل شود. در تعامل مراجع قضایی و پلیسی با مراکز اورژانس قربانیان، پذیرش بدون قید و شرط قربانیان معرفی شده توسط این مراجع می‌باشد، زیرا همان‌طور که در مباحث قبلی اشاره شد، یکی از وظایف پلیس در برخورد با خشونت‌دیدگی زنان، معرفی و اعزام به اورژانس و مراکز بیمارستان است که لازم است همکاری لازم در این مورد صورت گیرد و به بهانه‌هایی همچون پرداخت هزینه درمان و سایر مسائل، درمان و پذیرش قربانیان با تأخیر انجام نگیرد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳).

همچنین، درج دقیق آثار و آلام جسمانی و روانی ناشی از خشونت در پرونده بالینی قربانیان است که در صورت نیاز مراجع قضایی، بتواند مورد استفاده قرار گیرد که در این رابطه، پیش‌بینی نهاد پزشکی و قضایی در مراکز اورژانس بیمارستان، متشکل از متخصصین پزشکی قانونی و افسران قضایی است که کمک شایان توجهی در رسیدگی به جرائم خشونت علیه زنان و نیز سایر جرائم خشونت‌آمیز است. این نهاد می‌تواند در حفظ آثار و دلایل جرم، مصاحبه اولیه با بزه‌دیدگان، تنظیم شکایت و غیره کمک نماید، چراکه در بسیاری از موارد که بزه‌دیدگان خشونت یا حتی سایر جرائم مثل ایراد ضرب و جرح عمدی شدید، تصادفات رانندگی و غیره به لحاظ وخامت اوضاع و گاه مرگ قربانی به لحاظ عدم اقدام سریع و به موقع مراجع پلیسی و قضایی در جمع‌آوری دلایل و مدارک، اخذ توضیحات قربانی و نیز تأخیر در اعزام بزه‌دیده به پزشکی قانونی، آثار و دلایل جرم از بین رفته و مرتکبین به راحتی از چنگال عدالت فرار می‌کنند.

در ماده ۵۰ و ۵۱ لایحه تأمین امنیت زنان، اعلام فوری موارد خشونت علیه زنان را به مراجع انتظامی، از وظایف مراکز درمانی، پزشکی و کلینیک‌های مددکاری قرار داده است، به نحوی که حتی یکی از جهات شروع دعوی عمومی گزارش‌های کلینیک‌ها و مراکز درمانی است، که در واقع موسع جهات عمومی شروع دعوی کیفری در ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری است و همچنین در ماده ۱۲ لایحه تأمین امنیت زنان در جهت تأمین این هدف وزارت بهداشت و آموزش پزشکی موظف شده است تا مقدمات لازم جهت پذیرش اورژانسی این قبیل قربانیان را با پیش‌بینی دوره‌های لازم آموزشی برای کادر برخوردکننده با آنها در نظر بگیرد. به علاوه با اختصاص سامانه‌ای برای ثبت صدمات مشکوک به آزارها و خشونت‌های علیه زنان صرف نظر از اعلام جرم و شکایت قربانی سوابقی جهت ارائه به مراکز قضایی داشته باشد.

سازمان بهزیستی کشور به موجب ماده ۲۲ لایحه جامع تأمین امنیت زنان مکلف شده است جهت توانمندسازی و بازپذیری اجتماعی زنان بزه‌کار یا دارای حالت خطرناک، نسبت به تأسیس خانه‌های امن و مراکز اورژانس اجتماعی به جهت پذیرش و نگهداری زنان موضوع این قانون با معرفی دادستان، مرجع قضایی رسیدگی کننده و مراکز مراقبت پس از خروج و ارائه گزارش به مرجع ذیربط اقدام نمایند. اگرچه موضوع ماده زنان بزه‌کار است، اما به قرینه مواد ۱۸ و ۱۹ لایحه تأمین امنیت، تأسیس این اماکن جزو وظایف بهزیستی خواهد بود. این نیاز در خصوص زنان بزه‌دیده خشونت، به صورت تأمین امنیت آنی و فوری او جهت جلوگیری از بزه‌دیدگی ثانویه است، زیرا بسیاری از خشونت‌دیدگان، به لحاظ فقدان سرپناه حمایتی از ایشان، تمام ناملایمات و فشارها را تحمل کرده و هیچ اعتراضی نمی‌کنند، که همین امر، میزان بزه‌دیدگی آنان را تشدید می‌کند. از سوی دیگر، گاه حضور زن در خانه مشترک با همسر یا دیگر اعضای خانواده، امنیت جانی وی را حداقل در کوتاه مدت به خطر می‌اندازد. این خانه‌ها، ضمناً خدمات مشاوره‌ای یا تلفنی و فوق‌العاده فوری، در مواردی نیز، حمایت‌ها و توصیه‌هایی به زنان و دخترانی که مورد تجاوز به عنف یا حمله جنسی قرار گرفته‌اند، قطع نظر از آنکه به پلیس گزارش شده یا نه، ارائه می‌دهند. ایجاد و گسترش خانه‌های امن و مراکز اورژانس اجتماعی و فراهم آوردن امکانات لازم از قبیل سامانه‌های مخابراتی و رایانه‌ای به منظور اخذ گزارش‌ها، شکایات و جمع‌آوری اطلاعات مربوط به زنان قربانی یا در معرض خشونت و اقدام لازم جهت معرفی این سامانه‌ها و بازرسی و نظارت مستمر بر عملکرد کلینیک‌ها و مؤسسات مددکاری اجتماعی، خانه‌های امن و مراکز اورژانس از وظایف اداره بهزیستی در ماده ۱۸ لایحه تأمین امنیت قرار داده شده است.

کانون‌های وکلای دادگستری به موجب ماده ۲۰ لایحه جامع تأمین امنیت زنان موظف به تهیه لیستی از وکلای حاذق در این خصوص که اولویت با وکلای زن خواهد بود، شده‌اند.

مهم‌ترین قوانینی که با موضوع خشونت خانگی مصوب شد حمایت از خانواده مصوب ۱۳۴۶ بود علاوه بر آن قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۵۳ نیز تغییراتی به موضوعات مختلف مورد توجه قرار داد. بعد از انقلاب نیز به قوانین پرداخته شد و قانون جدید حمایت از خانواده مشتمل بر ۵۸ ماده قانون در سال ۱۳۹۱ شرایط زنان را بهبود بخشید. همچنین به سیاست‌های جنایی مشارکتی نیز پرداخته شد که هدف از این سیاست استفاده از ابزارهای پیشگیری توسط مردم و نهادهای مدنی برای کاهش وقوع جرم بود، در این راستا تقویت اطلاعات آماری و ارتقای افکار عمومی، آموزش زنان، ایجاد مراکز مشاوره و خطوط بحران، سیاست جنایی مشارکتی واکنشی در قبال خشونت علیه زنان در قوانین و لوایح مرتبط شکل گرفت و همینطور برای بررسی این جرائم به کشف و اعلام جرم، ارجاع به میانجی‌گری و تعامل مراکز درمانی با مراجع قضایی و پلیسی و خانه امن و ارائه اطلاعات لازم و خدمات مشاوره‌ای و جبران خسارت پرداخته شد.

نتیجه‌گیری

در ایران با مطالعه قوانین قبل و بعد از انقلاب می‌توان به این نتیجه رسید که حرکت‌هایی هر چند بطئی در حقوق ایران به سمت خشونت‌زدایی وجود دارد، اما این حرکت بیش از هر چیز بر گرفته شده از فقه و حقوق اسلامی است که در قوانین جزائی وارد شده است. به موازات رشد خشونت علیه زنان از نظر کمی و کیفی (تنوع) موجبات مبارزات جهانی علیه خشونت زنان شکل گرفت. شاید مهمترین مبارزه در میثاق حقوق بشر این باشد که زمینه ورود به پیشگیری و مبارزه علیه خشونت زنان را فراهم کرد. نظر به این که زنان انواع گوناگون خشونت را در طول زندگی روزمره خود تجربه می‌کنند، در ماده یک اعلامیه جهانی «منع خشونت علیه زنان» آمده است که خشونت علیه زنان به معنی هر عمل خشونت‌آمیز بر اساس جنس است که به آسیب رساندن یا رنجاندن جسمی، جنسی یا روانی زنان منجر بشود، یا احتمال می‌رود که منجر شود، که طبق نتایج مطالعه با فرضیه شماره یک که اظهار داشت مصادیق اصلی خشونت علیه زنان در محیط‌های خانواده که شامل انواع خشونت‌ها می‌شود هم سو می‌باشد.

مطالعات انجام گرفته در خصوص میزان و مصادیق خشونت علیه زنان در خانواده حکایت از شیوع این رفتارها دارد. در این میان بررسی سیاست جنایی و کیفری ایران و رویکردهای اتخاذی در این زمینه، به ویژه برای پیشگیری از بزه‌دیدگی اولیه و ثانویه بسیار مؤثر خواهد بود که با توجه به فرضیه شماره دو که تنها در مواردی از جمله ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی (قابل استناد در شرایطی خاص) و مواد ۴۲ و ۶۶ و ۸۲ قانون مقررات کیفری به شکل غیر مستقیم به ممانعت از اعمال خشونت علیه زنان در خانواده اقدام به جرم‌انگاری شده است.

حمایت همه جانبه و عملی از زنان و افراد آسیب‌پذیر جامعه از مهمترین مولفه‌های سیاست جنایی ایران در مقابله با بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان است. با توجه به نتایج مطالعات که تاییدی بر این مسئله است که در نظام کیفری ایران، قوانین حمایت از زنان بزه دیده، خشونت‌های خانوادگی، دارای خلاء‌های قانونی متعددی در مقایسه با نظام‌های موجود بین الملل است از طرفی، رشد روزافزون پدیده مجرمانه در دوران معاصر، همراه با ظهور اشکال نوین و متنوع بزه و بزهکاری، عدم موفقیت نظام عدالت کیفری رسمی با بکارگیری ضمانت اجرای کیفری در خصوص پیشگیری از وقوع جرم و مقابله با بزهکاری و اصلاح بزهکاران را به دنبال داشته و سیاست‌گذاران جنایی داخلی را بر لزوم افزایش و تقویت برنامه‌های سیاست جنایی، بر پایه مشارکت هرچه بیشتر و فعالتر جامعه مدنی در فرایند کیفری ترغیب نموده است.

بطور کلی می‌توان دو الگوی مشارکت و به تبع آن دو سازمان سنتی و مدنی را از یکدیگر تفکیک نمود. الگوی اول مشارکت، الگوی سنتی است که بر اساس سنت، عرف، عادت و مذهب در میان افراد جامعه به شکل نهادی و خودجوش وجود دارد. این

مشارکت محصول گذشت سالیان دراز بوده و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است و پاسخی به نیازهای تحولات تاریخی بوده است. در این الگو، دولت هیچ نقشی در هدایت و سازماندهی نداشته و انجام امور بر عهده مردم است. الگوی دوم مشارکت، مشارکت سازمان‌های مردم نهاد است. سازمان‌های غیردولتی و مردم نهاد، جمعیت‌ها، گروه‌ها و نهادهای انسانی خودجوش و برآمده از بطن جامعه هستند که با فعالیت‌های غیرانتفاعی و داوطلبانه در جهت رفع معضلات اجتماعی و خدمت‌رسانی عمومی فعالیت می‌کنند و برترین امتیاز خود را استقلال از دولت تدوین کرده‌اند.

جایگاه مشارکت در عدالت کیفری، از بعد پیشگیری از یک سو و از نظر واکنش از سوی دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد. مشارکت مدنی از نخستین لحظه اعلام جرم با امکان کشف جرم و کاهش رقم سیاه ناشی از انفعال جامعه مدنی می‌تواند کمک کننده نظام قضایی باشد و به عنوان رکنی از ارزشیابی میزان سرمایه اجتماعی قلمداد گردد. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مراتبی از مشارکت مدنی در نظر گرفته شده که برخی از آن‌ها با توجه به اصلاحات فوری پس از آن رویکرد اجتنابی قانون‌گذار از مشارکت را می‌تواند نشان دهد و همینطور همسو با فرضیه شماره دو نیز می‌باشد.

بنابراین می‌توان گفت مداخله شهروندان در فرایند دادرسی کمک شایانی به نظام عدالت کیفری در حل و فصل اختلافات نموده است. لذا در حقوق کیفری ایران با توجه به مبانی فقهی و حقوقی ظرفیت مناسبی برای استمداد از نهادهای مردمی وجود دارد و بویژه با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری گامی مهم در جهت مردمی کردن دادرسی کیفری برداشته شده است، از جمله ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مواردی را در خصوص سیاست جنایی مشارکتی بیان کرده که تا به حال در نظام قضایی ایران مورد توجه قرار نگرفته بود. در جرائم علیه زنان به دلیل بعد پنهانی و آپارتمانی بودن آنها و از سوی دیگر نگرانی بزه‌دیده از واکنش، برجسب و قضاوت‌های سیستم قضایی در خصوص وی، وجود چنین نهادهایی بسیار ضروری به نظر می‌رسد. در لایحه خشونت خانگی حوزه مداخله سمن‌ها نسبت به قانون آیین دادرسی کیفری محدودتر شده و صرفاً به بیان مشایعت در بیان واقعه بسنده شده است و بنابراین تخصیص حقوق مثبتی در این خصوص صورت نگرفته و مندرجات قانون آیین دادرسی از این لحاظ کافی بوده و نیازی به ماده ۱۸ لایحه خشونت خانگی علیه زنان با این منطوق فعلی نخواهد بود که نشان دهنده‌ی صحه‌ای بر فرضیات مطرح شده می‌باشد.

نوع دیگری از مداخله جامعه‌ی در تبصره ۱ ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است، به نحوی که در جرائم مندرج در این ماده و در صورت فقدان ضابط به منظور جلوگیری از تضییع حقوق بزه‌دیده و تقویت سرمایه اجتماعی جلوگیری از فرار بزه‌کار که می‌تواند به نوعی بازداشت و تحت نظر قرار گرفتن وی تلقی گردد، پیش‌بینی گردیده است.

در لایحه تأمین امنیت زنان برای نخستین تکلیف اعلام جرم خشونت علیه زنان برای شهروندان با ضمانت اجرای جزای نقدی درجه هفت در نظر گرفته شده است که خود موجب کاهش رقم سیاه در جرائم خشونت‌بار علیه زنان می‌شود. تعامل کلینیک‌های بهداشتی و مددکاری با نهاد قضایی و پلیسی در اعلام به موقع صدمات و اعلام جرم، تعامل کانون‌های وکلا در خصوص ارائه معاضدت و مشاوره‌های حقوقی به بزه‌دیدگان و در صورت لزوم وکالت ایشان در محاکم، اسکان زنان برای اجتناب از تحمل خشونت مجدد و حفظ امنیت آنان در خانه‌های امن از جمله اقدامات حمایتی واکنش محور مشارکتی در لایحه تأمین امنیت زنان است.

در مقابل اقدامات کنش‌محور مشارکتی محدود به ارائه آموزش‌های لازم و مکفی به زنان و مردان از سوی نهادهای مختلف آموزشی، قضایی، بهداشتی و انتظامی است و همچنین تکلیف انجام تحقیقات غیر جانبدارانه و مستقل نسبت به وضعیت خشونت علیه زنان و ارائه نتایج این تحقیقات و آمارهای آن به نهادهای ذیربط و انتشار آن است که در مواد مختلف لایحه

جامع تأمین امنیت علیه زنان پیش‌بینی شده است. بنابراین مقنن در تدوین این لوایح به ضرورت تعامل نهادهای جامعه‌ی و دولت برای اجتناب از خشونت علیه زنان و یا حمایت مؤثر از آنها توجه نموده است.

منابع

۱. اسدی ل. ۱۳۸۳. مهار خشونت‌های خانگی از قانون تا اخلاق. فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ۲۳.
۲. اعزازی ش. ۱۳۸۰. خشونت خانگی، زنان کتک خورده. تهران: نشر سالی، چاپ اول.
۳. بیات ب. ۱۳۸۷. پیشگیری از جرم با تکیه بر رویکرد اجتماع محور. معاونت اجتماعی نیروی انتظامی، اداره کل معاونت اجتماعی.
۴. جمشیدی ع. ۱۳۹۰. سیاست جنایی مشارکتی. چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۵. دلماش م. ۱۳۹۳. نظام‌های بزرگ سیاست جنایی. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر میزان.
۶. رستمی و. ۱۳۸۶. مشارکت مردم در فرآیند کیفری (بررسی سیاست جنایی کشورهای غربی). فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۷(۲).
۷. رنجبران ق، دبیرزاده ا. ۱۳۹۰. خشونت بر زنان در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی. تهران: انتشارات فرهنگ شناسی، چاپ اول.
۸. شمس اسفندآبادی ح، امامی پور س. ۱۳۸۵. همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن در مراجعین زن دادگاه‌های خانواده در شهر تهران، ارائه شده به دومین کنگره سراسری آسیب شناسی خانواده.
۹. صادقی، احمدرضا. ۱۳۸۹. بررسی تطبیقی سیاست جنایی ایران و افغانستان در قبال جرائم مواد مخدر. دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۰. صدر، حسن. ۱۳۹۶. حقوق زن در اسلام و اروپا. چاپ ۲، نشر بدرقه جاویدان، ۳۲۸ صفحه.
۱۱. عباچی م. ۱۳۸۰. پیشگیری از بزهکاری و بزه‌دیدگی اطفال. تهران: انتشارات مجد.
۱۲. نا عظیم زاده ش. ۱۳۸۴. حمایت کیفری از زنان در مقابل خشونت (مقایسه حقوق ایران و امریکا). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
۱۳. کاوه م. ۱۳۹۱. آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی. جلد اول، تهران: نشر جامعه شناسان، چاپ اول.
۱۴. لازرژ ک. ۱۳۸۲. درآمدی به سیاست جنایی. ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، چاپ اول.
۱۵. مولاوردی ش. ۱۳۸۵. کالبد شکافی خشونت علیه زنان. تهران: نشر حقوق دانان با همکاری دانش نگار، چاپ اول.
۱۶. نجفی ابرندآبادی ح. ۱۳۸۱. پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی. مجله تحقیقات حقوقی، ۲۵-۲۶.
۱۷. نجفی ابرندآبادی ح. ۱۳۸۳. پیشگیری عادلانه از جرم. مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر آشوری، تهران: انتشارات سمت.
۱۸. نوبهار ر. ۱۳۹۰. اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره جدید، شماره ۱.
۱۹. نیازپور ا. ۱۳۹۰. از حقوق کیفری تا حقوق کیفری قراردادی شده. آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره جدید، ۱.

۲۰. هرز د. ۱۳۸۲. میانجی‌گری بین مرتکب و بزه‌دیده، مدل "دی واگ" در کولونی آلمان. ترجمه حسن کاشفی
اسماعیل زاده، مجله حقوق دادگستری، ۴۲.

21. Nelson H. Nygren P. Mcinerney Y, Klein J. 2004. Screening Women and elderly Adults for Family and Intimate Partner Violence: A Review of Evidence for U.S Preventive Task Force. Clinical Guildlines, 140(5).
22. Stets J.E. 1991. Psychological aggression in dating Relationship, The Role of Interpersonal Control. Journal of Family Violence, 6(1): 97- 114.
23. Sugarman D.B, Hotading G.T. 1989. Dating Violence: Prevalence, Context and Risk Makers. In Pirog& stets [Eds]. Violence in Dating Relationship: Emerging Social Issue. New York. Praeger.